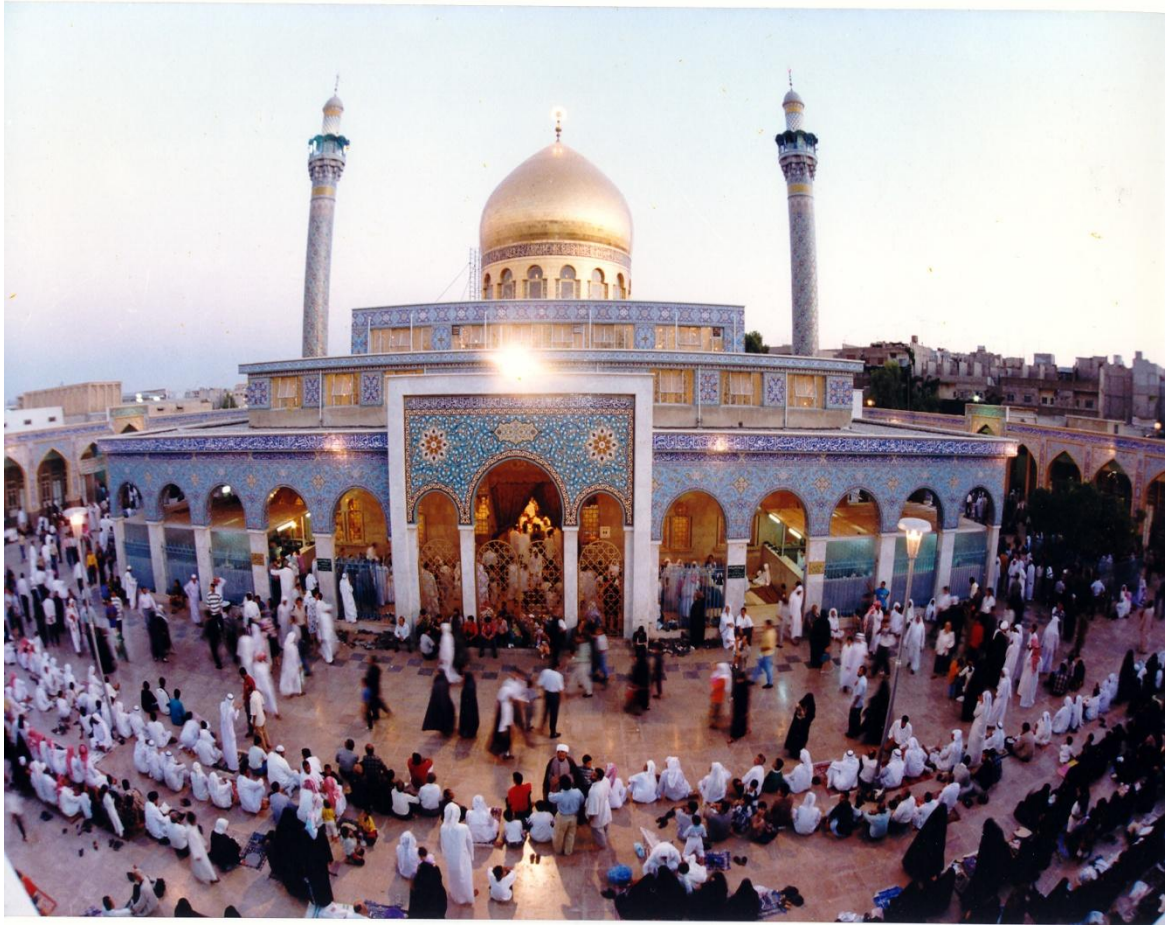




<http://www.asr-entezar.ir/archives/23326>



basirat.ir

پاسدار عفت و پاکی منم با حیا در چادر خاکی منم
من حیا را مزداری کرده ام بانوان را حمله یاری کرده ام

زینب علیها السلام بانوی حیا، پاسدار عفت و پاکدامنی

زینب، بانوی حیا و عفت، مرزبان پاکی و پاکدامنی، دختر علی علیه السلام و زهرا علیها السلام، در روز پنجم جمادی الاولی، سال پنجم یا ششم هجرت در مدینه منوره، خواستگاه حیا و پاکی، دیده به جهان گشود. هرچند مادر بزرگوارش را در پنج سالگی از دست داد، ولی رهتوشه‌هایی گرانبها از حیا و پاکی در همین مدت کوتاه از مکتب مادر فرا گرفت. در دوران زندگی بابرکت خویش، مشکلات و رنجهای فراوانی متحمل شد و بی شک مهمترین و تلخ‌ترین آن، واقعه کربلا و داستان اسارت بود. در تمام این سختیها و حوادث تلخ، در کنار صبوری و بردباری، درس حیا و عفت را به همه آموخت. (۱)

او را، ام کلثوم کبری، صدیقه صغری، محدثه، عالمه و فهیمه می‌نامیدند. او زنی عابده، زاهده، عارفه، خطیبه و عقیفه بود. نسب نبوی، تربیت علوی و فاطمی، همراه با لطف خداوندی، از او فردی با خصوصیات و صفات برجسته ساخته بود، طوری که او را «عقیله بنی هاشم» می‌خواندند.

مراسم نام گذاری

معمولا مرسوم است که پدر و مادر، نام فرزند را انتخاب می‌کنند، ولی در ولادت حضرت زینب علیها السلام، والدین او این کار را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، جد بزرگوار آن بانو واگذار نمودند، پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر بود، بعد از بازگشت از سفر، به محض شنیدن خبر تولد، مشتاقانه به خانه علی علیه السلام رفت. نوزاد را در بغل گرفت و بوسید، بعد از مدتی جبرائیل بر پیامبر نازل گردید و نام زینب (زین + اب) را که به معنای «زینت پدر» است، برای این دختر انتخاب نمود (۲)

آن بانوی بزرگ، سرانجام در پانزدهم رجب سال ۶۲ هجرت، با کوله باری از اندوه، محنت و رنج و با یادگار گذاشتن درسهای زیادی از صبوری، حیا، عفت و پاکی، دار فانی را وداع گفت.

در این مقام برآیم تا گوشه‌هایی از حیا، عفت و پاکدامنی زینب را به تصویر کشیم و رهتوشه گرانبهایی برای بانوانی که می‌خواهند زینب گونه زندگی کنند و به افتخار و سربلندی ابدی برسند مهیا سازیم.

ضرورت بحث حیا

امروزه در سرتاسر جهان، مخصوصا کشورهای اسلامی و علی‌الخصوص جامعه تشیع، تلاش استعمارگران و مهاجمان فرهنگی بر آن است که حیا و عفت بانوان را نشانه روند و جامعه را از این راه به بی بند و باری و بی دینی سوق دهند و در نتیجه به مطامع شیطانی خود برسند، چرا که آنها به خوبی دریافته‌اند اگر دین و مذهب تشیع را بخواهند نابود کنند، باید حیا، عفت و پاکدامنی را از بین ببرند.

هرگاه از جامعه حیا رخت برپست و عفت در آن لگدکوب شد، دین هم بساط خویش را جمع خواهد کرد. علی علیه السلام به زیبایی می‌فرماید: «حسن ملابس الدین الحیاء (۳)، نیکوترین لباس دین حیا است.»، امام صادق علیه السلام فرمود: «لا ایمان لمن لا حیاء له (۴)، ایمانی نیست برای آن کس که حیا ندارد.» و امام باقر علیه السلام فرمود: «الحیاء والایمان مقرونان فی قرن فاذا ذهب احدهما تبعه صاحبه (۵)، حیا و ایمان با هم بر یک شاخه قرار گرفته‌اند، پس هرگاه یکی از آن دو برود، دیگری نیز از او تبعیت کند.» و زیباتر از همه، امام حسین علیه السلام -

آن کس که زینب علیها السلام، حیا را در مکتب او آموخت - فرمود: «لا حیاء لمن لا دین له (۶) ، آن که دین ندارد، حیا هم ندارد.»

از روایات فوق به خوبی استفاده می شود که بین ماندگاری دین در جامعه و وجود حیا، رابطه تنگاتنگی وجود دارد. مهاجمان فرهنگی، بخوبی این رابطه و ملازمه را دریافته اند، از این رو صهیونیست معروف «تانیاهو» این گونه القاء می کند که «برنامه های ماهواره ای، به مثابه یک نیروی شورشی بسیار مؤثری عمل می کنند، بچه های ایرانی مسلماً لباسهای زیبایی را خواهند خواست که در شوهای تلویزیونی می بینند. آنها استخرهای شنا و شیوه زندگی فانتزی خواهند خواست.» (۷)

از طرف دیگر، هواداران استکبار جهانی در داخل کشور با قلمهای زهرآگین، رفتارهای زننده، لباسها و فیلمهای مبتذل، در نابودی حیا و عفت، استعمار را یاری می رسانند.

نگاهی به جایگاه حیا در فرهنگ غنی اسلام

اشارتی مختصر و بیان نکاتی درباره جایگاه حیا در اینجا مناسب می نماید:

الف) حیا دختران شعیب در قرآن:

قرآن کریم، با این که غالباً مسایل را به صورت کلی بیان می دارد، ولی گاهی بجهت حیاتی بودن مسئله، جزئیات و نمونه هایی را بیان می کند. مثلاً ماجرای حضرت موسی و برخورد او با دختران شعیب را چنین بیان می کند: «و هنگامی که [موسی] به [چاه] آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می کنند، و در کنار آنان دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند و به چاه با بودن مردان نزدیک نمی شوند. موسی از آنان پرسید: کار شما چیست؟ گفتند: آنها را آب نمی دهیم تا چوپانها همگی خارج شوند. . . . موسی برای گوسفندان آن دو آب کشید و . . .»

در ادامه این داستان درباره نحوه آمدن یکی از دختران شعیب و گفتگوی او با حضرت موسی علیه السلام می فرماید:

« . . . فجاءته احداهما تمشی علی استحياء قالت ان ابی یدعوك لیجزيك اجر ما سقیت لنا . . .» (۸) ، ناگهان یکی از آن دو [زن به سراغ او آمد، در حالی که با نهایت حیا گام برمی داشت. گفت: پدرم از تو دعوت می کند تا مزد آب دادن [به گوسفندان] را که برای ما انجام دادی، به تو بپردازد.»

از این آیه می توان حیا را به زیبایی دریافت، چرا که:

- ۱- تا زمانی که مردان کنار چاه بودند، دختران شعیب علیه السلام نزدیک چاه نمی رفتند.
- ۲- آن گاه اقدام به آب دادن گوسفندان می کردند که تمام مردان پراکنده شوند.
- ۳- سرا پا حیا نزد موسی علیه السلام آمد. نگفت ما مزد تو را می پردازیم، بلکه گفت پدرم از تو دعوت می کند تا مزد تو را بپردازد.

ب) حیا تمام دین است:

علی علیه السلام می فرماید: «الحیاء هو الدین كله (۹) ، حیا تمام دین است.»

ج) حیا بازدارنده از زشتیها:

علی علیه السلام فرمود: «الحیاء یصد عن فعل القبیح (۱۰) ، حیا [انسان را] از کار زشت باز می دارد. «
امام هفتم علیه السلام می فرماید: «ما بقی من امثال الانبیاء علیهم السلام الا کلمة، اذا لم تستحی فاعمل ما شئت . . . (۱۱) ، مثالها [و کلمات قصار] از انبیاء باقی نمانده است مگر یک کلمه [و آن این است که] هرگاه حیا نداشتی، هر کاری می خواهی انجام بده. «

د) عاقبت بی حیایی:

علی علیه السلام فرمود: « . . من قل حیاءه، قل ورعه ومن قل ورعه، مات قلبه، ومن مات قلبه، دخل النار . . . (۱۲) ، کسی که حیا و شرمش اندک باشد، پرهیزکاری او نیز اندک خواهد بود، و کسی که ورعش کمتر باشد، قلبش می میرد و آن کس که دلش مرده باشد، در آتش جهنم داخل خواهد شد. «

ه) سرپوش عیبها:

علی علیه السلام فرمود: «من کساه الحیاء ثوبه، لم یر الناس عیبه (۱۳) ، آن کس که با لباس حیا خود را بپوشاند کسی عیب او را نبیند. «

و) سرچشمه خوبیها:

و آن حضرت فرمود: «من لا حیاء له، لا خیر فیه (۱۴) ، کسی که حیا ندارد، خیری در او نخواهد بود. «

نمونه هایی از حیای زینب علیها السلام

۱) فرزند بیت حیا و عفت:

تاثیر وراثت و خانواده در رفتار و کردار انسان تردیدپذیر نیست . امروزه به روشنی ثابت شده است که بخشی از صفات خوب و بد، از راه وراثت، از نسلی به نسلی منتقل می شوند و به همین جهت خانواده هایی که پیامبران در آن متولد شدند، عموماً پاک و اصیل بودند، به همین جهت در منابع اسلامی نیز از ازدواج با زنان زیبایی که در خانواده های ناپاک و عاری از حیا به بار آمده اند نهی شده است . در کنار وراثت، تربیت مطرح است، زیرا بخشی از فضایل و کمالات، با تربیت صحیح به فرزندان منتقل می شود.

در زندگی زینب علیها السلام این دو عامل (وراثت و تربیت) در بالاترین حد خویش وجود داشت،

آن که پا تا به سر ایمان و حیاست

خونش آمیخته با خون خداست

عشق را همسفر کریلاست

مظهر عصمت و پاکی، تقواست

به یقین زینب کبری باشد

زاده حیدر و زهرا باشد

آری! زینب کبری علیها السلام در خانه وحی و ولایت، از پدر و مادر معصوم به دنیا آمد و در آغوش نبوت، مهد امامت و ولایت و مرکز نزول وحی الهی نشو و نما نمود و از یگانه مادر معصوم جهان هستی «فاطمه زهرا علیها السلام» شیر نوشید و از ابتدای شیرخوارگی در آغوش پر مهر مادر، عفت، حیا، شهامت و عطوفت را فرا گرفت و هم زمان با دوران شیرخوارگی در محضر بزرگترین استادان جهان انسانیت، یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و دو برادر بزرگوارش امام حسن و امام حسین علیهما السلام تربیت یافت.

«یحیی مازنی» که از علمای بزرگ و راویان حدیث است، چنین نقل می کند: «مدتها در مدینه، در همسایگی علی علیه السلام در یک محله زندگی می کردم. منزل من در کنار منزلی بود که «زینب» دختر علی علیه السلام در آنجا سکونت داشت، حتی یک بار هم، کسی حضرت زینب را ندید و صدای او را نشنید، او هرگاه می خواست به زیارت جد بزرگوارش برود، در دل شب می رفت، در حالی که پدرش علی علیه السلام در پیش و برادرانش حسن و حسین علیهما السلام در اطراف او بودند. وقتی به نزدیک قبر شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله می رسیدند، امیرالمؤمنین علیه السلام شمعهای روشن اطراف قبر را خاموش می کرد. یک روز امام حسن علیه السلام علت این کار را سؤال کرد، حضرت فرمود: «اخشى ان ينظر احد الی شخص اختک زینب (۱۵)، از آن می ترسم که کسی خواهرت زینب را ببیند.»

به قول «شیخ جعفر نقدی»، زینب علیها السلام تربیت شده پنج تن آل عبا است: «فالخمسۃ اصحاب العباء هم الذین قاموا بتربیتها و تثقیفها و تهذیبها و کفاک بهم مؤدبین و معلمین (۱۶)، پنج تن آل عبا به تربیت و فرهنگ سازی و تهذیب زینب همت گماردند و همین بس که آنها ادب کننده و آموزگار باشند.»
و راستی کجا رفته این مرزبانیهایی حیا؟! و چرا در جامعه شیعه علوی، می بینیم که مردان با همسران آرایش کرده و دختران بی بهره از حجاب، در پارکها و خیابانها و... ظاهر می شوند؟!

۲) حیا در آغاز جوانی

دکتر «عائشه بنت الشاطی»، بانوی نویسنده و اهل تحقیق اهل سنت، چنین می گوید: «زینب در آغاز جوانی چگونه بوده است؟ مراجع تاریخی از وصف رخساره زینب در این اوقات خودداری می کنند، زیرا که او در خانه و روپسته زندگی می کرد. ما نمی توانیم مگر از پشت پرده وی را بنگریم، ولی پس از گذشتن دهها سال از این تاریخ، زینب از خانه بیرون می آید و مصیبت جانگداز کربلا او را به ما نشان می دهد.» (۱۷)
تاریخ او را ندیده، چرا که حیای او مانع از آن شده است و مادرش فاطمه توصیه کرده است که: «خیر للنساء ان لا یرین الرجال ولا یراهن الرجال (۱۸)، برای زنان بهتر است که آنان مردان را نبینند، و مردان [نیز] آنها را نبینند.»
و اگر دستور الهی و آسمانی نبود که «ان الله شاء ان یراهن سبایا، به راستی که خدا خواسته که آنها را اسیر ببیند» حسین علیه السلام هرگز به خود اجازه نمی داد خواهر را در سفر کربلا به همراه ببرد.

بردن اهل حرم دستور بود و سر غیب ورنه این بی حرمتی را کی روا دارد حسین

۳) نمایش شکوه حیا هنگام حرکت از مدینه

مدینه، شبی را به یاد می آورد که کاروان حیا با تمام شکوه و جلال به سوی مکه روانه شد. آن شب از شبهای ماه رجب بود که کاروانی مجلل از مدینه بیرون رفت، در حالی که دو بانوی «حیا» و عفت را جوانان بنی هاشم و در راس همه سید جوانان اهل بهشت احاطه نموده بودند. در قطعه ای تاریخی، راوی چنین نقل می کند:

«چهل محمل را دیدم که با پارچه های حریر [ابریشم] و دیباج زینت شده بودند. در این وقت امام حسین علیه السلام دستور داد بنی هاشم زنهای محرم خود را سوار بر محملها نمایند، پس در این حال من نظاره می کردم که ناگهان جوانی از منزل حسین علیه السلام بیرون آمد در حالی که قامت بلندی داشت و بر گونه او علامتی بود و صورتش مانند ماه می درخشید و می فرمود: بنی هاشم کنار روید و آن گاه دو زن از خانه حسین علیه السلام خارج شدند، در حالی که دامانشان بر اثر حیای از مردم به زمین کشیده می شد و دور آن دو را کنیزانشان احاطه نموده بودند. پس آن جوان به سوی یکی از محملها پیش رفت و زانوی خود را تکیه قرار داد و بازوی آنها را گرفت و بر محمل سوار نمود. من از بعضی پرسیدم، آن دو بانو کیستند؟! جواب دادند: یکی از آنها زینب علیها السلام و دیگری ام کلثوم، دختران امیرالمؤمنین علیه السلام. پس گفتم: این جوان کیست؟! گفته شد: او قمر بنی هاشم، عباس فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام است. سپس دو دختر صغیر را دیدم که گویا امثال آنها آفریده نشده است. پس یکی را همراه زینب و دیگری را همراهِ ام کلثوم سوار نمود. پس از [اسم] آن دو دختر پرسیدم. گفته شد: یکی سکینه و دیگری فاطمه، دختران حسین می باشند.

آن گاه بقیه بانوان به همین جلالت و عظمت و حیا و متانت سوار شدند و حسین علیه السلام ندا داد: کجاست عباس، قمر بنی هاشم! عباس عرض کرد: لیبک، لیبک، ای آقای من! فرمود: اسبم را بیاور. اسب آقا را حاضر کرد. آنگاه حضرت بر آن سوار شد و بدینسان کاروان حیا، عفت، متانت و نجابت مدینه را ترک گفت (۱۹)

(۴) زیورآلات فدای حیا و عفت!

پس از غارت لباسهای امام حسین علیه السلام، سپاهیان کوفه و شام به سوی خیمه ها هجوم بردند. لحظاتی تلخ و جانکاه بود. زینب کبری بیش از همه، تلخی و مخاطرات این تهاجم وحشیانه را احساس می کرد، چرا که از یک سو پاسبان خیمه های حیا و عفت بود و از طرف دیگر حفظ جان امام زمانش را به عهده داشت. دختر علی علیه السلام که منش و خوی کوفیان را می شناخت، برای حفظ عفت و حیای بانوان و قبل از آمدن آنها، تمام زیورآلات زنان را جمع کرده خطاب به عمر سعد فرمود: ای عمر بن سعد! سپاهیان خود را از تعجیل و شتاب در غارت خیمه ها باز دار! خود آنچه اسباب و زیورآلات است به شما واگذار می کنم. مبادا دست نامحرمان به سوی خاندان رسول خدا دراز شود [و بر قامت حیا و نجابت غباری بنشینند].

تمامی وسایل و زیورآلات، حتی گوشواره های فاطمه بنت الحسین علیه السلام نیز که یادگار امام بود در محلی جمع شد و پس از آن که زنان و کودکان در گوشه ای اجتماع کردند، دختر شجاع علی علیه السلام فریاد زد: هر کس میل دارد، وسایل و زیورآلات را بردارد! عده ای پیش آمدند و هرچه بود غارت کردند...» (۲۰)

(۵) فریاد بانوی حیا بر بی حیاها:

کاروان حیا وارد کوفه شد، مردم در حالی که خاندان رسالت را به سوی عبیدالله بن زیاد می بردند، اسیران را تماشا می کردند. در این لحظه صدای بانوی حیا بلند شد: «یا اهل الکوفه، اما تستحیون من الله ورسوله ان تنظروا الی

حرم النبی صلی الله علیه و آله (۲۱) ، ای مردم کوفه! از خدا و فرستاده او شرم نمی کنید که به خانواده پیامبر چشم دوخته اید. »

(۶) تجلی حیا در دارالاماره کوفه:

زینب کبری علیها السلام در دوران اسارت، وقتی به دارالاماره رسید، بغض راه گلویش را بست، چرا که او همه این خانه را می شناخت، اینجا روزی خانه زینب بود، روزگاری که اسم پدرش علی، با عظمتی بی مانند جهان را پرسیخته بود. اشک در دیدگانش حلقه زد، ولی خودداری کرد، مبادا گریه خوارش کند. در آن دم به اتاق بزرگی رسید و دید عبید الله ابن زیاد در جایی نشسته که پدرش در آنجا می نشست و از میهمانان پذیرایی می کرد. زینب که بی ارزش ترین لباسهایش را بر تن و کنیزانش دورش را گرفته بودند، حیا را به عرصه نمایش گذاشت و بدون آن که به امیر سرکش خون خوار اعتنایی کند، به صورت ناشناس در گوشه ای نشست در حالی که سرپای وجود او را شرم، حیا، نجابت و پاکی احاطه کرده بود (۲۲). ابن زیاد پرسید: این زن کیست؟ (سه بار این سؤال را تکرار کرد)، حیا و نجابت زینب از یکطرف، علم حضرت به قصد ابن زیاد برای تحقیر اهل بیت علیهم السلام از طرف دیگر، اجازه نداد زینب جواب او را بدهد. تا آنجا که ابن زیاد ملعون با نیش زبانش نمک به زخم زینب پاشید و برای آزردن او گفت: «کیف رایت صنع الله باخیک واهل بیتک (۲۳) ، کار خدا را با برادر و خانواده ات چگونه یافتی؟»

زینب جوابی کوتاه، ولی بسیار زیبا داد که ریشه در کمال حیای او داشت. حضرت با آرامشی که از حیا و رضای قلبی او حکایت داشت آن جمله به یادماندنی را فرمود: «ما رایت الا جمیلا (۲۴) ، جز زیبایی چیزی ندیدم. »

(۷) مجلس یزید، اوج تقابل حیا با بی حیایی

یزید، بزرگان اهل شام و سفرای خارجی را دعوت کرده بود، آن گاه دستور داد که اسیران را وارد کنند. مجلسیان به دختران و دودمان پیامبر نگاه می کردند، که تا دیروز در پس پرده عزت و احترام قرار داشتند و بیگانه ای رخسار آنان را ندیده بود.

هنگامی که مدعوین، بزرگواری و ارجمندی این دودمان را به خاطر آوردند، همه از شرم و خجالت چشم بر هم نهادند، ولی در آن جمع، مرد تنومند شامی سرخ رویی، با چشمانی از حدقه درآمده به فاطمه دختر حسین علیه السلام می نگریست و با نگاههای آزمندانه خود می خواست او را ببلعد. فاطمه هراسان و لرزان به عمه اش زینب پناه برد.

مردک شامی برخاست و به یزید گفت: یا امیرالمؤمنین! این دوشیزه را به من ببخش! فاطمه در حالی که از وحشت می لرزید، دامن عمه اش زینب را گرفت. زینب او را در آغوش گرفت و فرمود: «گمان دروغ بردی و فرومایگی کردی! نه تو چنین حقی داری و نه یزید! (۲۵) » یزید خشمگین گشت و سخنانی بین او و زینب علیها السلام رد و بدل شد، تا آنکه زینب علیها السلام فرمود: اکنون که سرتاسر زمین و آسمان را بر ما تنگ گرفته ای و ما را مانند اسیران به هر سو می کشانی به گمانت که پیش خدا برای ما پستی و برای تو شرف و منزلت است؟!!

آن گاه فریاد آهنین حیا بر فرق مجسمه بی شرمی فرود آمد که: «امن العدل یابن الطلقاء تخدیرک حرائرک وامائک وسوقک بنات رسول الله صلی الله علیه و آله سبا یا قد هتکت ستورهن وابدیت وجوههن تحدوا بهن الاعداء من بلد الی بلد یستشر فهن اهل المناهل والمناقل ویتصفح وجوههن القریب والبعید والدنی والشریف، لیس معهن من

رجالهن ولی ولا من حماتهن حمی وکیف ، ای پسر آزاد شدگان (۲۷) ، آیا از عدالت است که تو زنان و کنیزان خود را در پرده بنشانی و دختران [پرده نشین] رسول خدا را اسیر کنی [و شهر به شهر بگردانی]؟! پرده آبروی آنها را بدری و صورت آنها را نمایان سازی تا دشمنان، آنان را از شهری به شهری ببرند، و بومی و غریب چشم به آنها بدوزند و نزدیک و دور، و شریف و فرومایه تماشایشان کنند، در حالی که از مردان آنها یاری کننده ای همراهشان نباشد، و از یاری کنندگان آنان مددکاری نباشد. چگونه می توان امید بست به دلسوزی کسی که [مادرش] جگر پاک مردان خدا را جوید و گوشت او از خون شهدا رویید.؟! «

هر کلامت صد هزاران پند بود

کو اسارت؟ خصم تو در بند بود

زینب آرام گرفت، سخنان سراپا درد و حیای زینب، باعث شد یزید سر به زیر افکند و هر کس در آنجا بود، چنان سر به زیر و خاموش شد که گویی مرغ مرگ بر سر همه سایه افکنده است. نقل می کنند که هنده دختر عبدالله عامر و «زن یزید» آنچه را در مجلس شوهرش رخ داد شنید، پیراهن را نقاب کرده و به درون مجلس رفت و از آن همه نامردی و بی حیایی بر سر او فریاد کشید (۲۸)

نکته مهمی که زینب به آن تصریح می کند و از آن سخت آزرده است این است که زنان یزید پوشیده اند، و حرمت و حیای آنها محفوظ، ولی او و زنان اهل بیت در معرض دید نامحرمان، به همین جهت نمی گوید زنان تو در کاخ و اسیران در کوخند یا زنان تو سیر و اسیران گرسنه اند، بلکه تنها و تنها بر حجاب و حفظ حرمت و حیا اصرار دارد که این خود می تواند بزرگترین درس برای بانوان جامعه ما باشد که در هر حال مرز حیا را حفظ و حریم حرمت خویش را پاس دارند، و بر مهاجمان مرز حیا و عفت فریاد بزنند و در مقابل آنها در هیچ حالی ساکت نباشند، حتی اگر در بند و اسیر باشند.

۸) عفت و پاکدامنی، دست آورد حیای زینب

عفت و پاکدامنی، برازنده ترین زینت زنان و گران قیمت ترین گوهر برای آنان است. زینب علیها السلام از یک سو، به زیبایی درس عفت را در مکتب پدر آموخت، آنجا که فرمود: «ما المجاهد الشهيد فی سبیل الله باعظم اجرا ممن قدر فحفف یکاد العقیف ان یکون ملکا من الملائکة» (۲۹) ، مجاهد شهید در راه خدا، اجرش بیشتر از کسی نیست که قدرت دارد، اما عفت می ورزد، نزدیک است که انسان عقیف فرشته ای از فرشتگان باشد. «

و از طرف دیگر، حیای ذاتی زینب علیها السلام می طلبید که در اوج عفت و پاکدامنی باشد، چرا که بارزترین ثمره و پی آمد حیا، عفت و پاکدامنی است. چنان که علی علیه السلام فرمود: «سبب العفة الحیا (۳۰) ، علت عفت و پاکدامنی شرم و حیا است. «

و در جای دیگر فرمود: «علی قدر الحیاء تکنون العفة» (۳۱) ، به هر اندازه که حیا باشد، عفت و پاکدامنی خواهد بود. تربیت خانوادگی، و حیای ذاتی زینب کبری علیها السلام باعث شد تا او عفت خویش را، حتی در سخت ترین شرایط به نمایش گذارد. او در دوران اسارت و در مسیر کربلا تا شام، سخت بر عفت خویش پای می فشرد. مورخین نوشته اند: «وهی تستر وجهها بکفها لان قناعها اخذ منها» (۳۲) ، او صورت خود را با دستش می پوشاند، چون روسریش از او گرفته شده بود. «

این نشانه عفت اوست که هنگام ورود به شام، شمر را - که زمانی سرباز علی علیه السلام بود و در آن راه مجروح نیز شده بود، ولی ناپاکیها و بی حیاییها او را به آنجا کشانده که قاتل فرزند علی علیه السلام گردد - احضار کرد و از او خواست که برای حفظ مرز بلند حیا و عفت، کاروان اسرا را از خلوت ترین درب شهر وارد شام نماید و سرهای شهدا را نیز از بین زنها بیرون ببرد، ولی آن ملعون حیا از دست داده و در نتیجه دین را باخته عکس فرمایش آن حضرت عمل کرد و اسیران را از شلوغ ترین و پر جمعیت ترین دروازه شهر، یعنی «درب ساعات» وارد نمود و سر شهدا را نیز بین اسرا جای داد.

راوی می گوید: زینب (ویا ام کلثوم) را دیدم که چادری کهنه برسرکشیده و روی خود را گرفته بود. امام سجاد علیه السلام نیز به سهل بن ساعد صحابی فرمود: اگر می توانی چیزی به این نیزه دار پرداز تا سر امام را کمی جلوتر ببرد که ما از تماشای چپان در زحمت و اذیت هستیم. سهل می گوید: رفتم و یکصد درهم به نیزه دار پرداخت کردم تا از بانوان دور شود، کار بدین منوال بود تا سرها را نزد یزید بردند. (۳۳)

سید جواد حسینی

پی نوشت ها:

- ۱) شیخ ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۳، ص ۴۶.
- ۲) همان، ج ۳، ص ۳۹.
- ۳) محمدی ری شهری، میزان الحکمه (بیروت، دارالحديث)، چاپ دوم، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۷۱۶، روایت ۴۵۴۴.
- ۴) همان، ص ۷۱۷، روایت ۴۵۷۰.
- ۵) همان، روایت ۴۵۶۵، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۰۹.
- ۶) همان، ج ۷۸، ص ۱۱۱، حدیث ۶ میزان الحکمه، همان، ج ۲، ص ۷۱۷، روایت ۴۵۶۹.
- ۷) روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۱/۶/۲۳، به گفته یک مقام آگاه در حال حاضر ۹۷ ماهواره متعلق به ۱۵ کشور جهان برای مردم ایران برنامه های تلویزیونی پخش می کنند که برخی از این ماهواره ها بیش از ۲۰۰ کانال تلویزیونی را به طریق دیجیتال پخش می کنند. این منبع آگاه افزود از این تعداد ۶۰۰ شبکه تلویزیونی در سازمان صدا و سیما و برخی نهادهای نظامی، فرهنگی و اطلاعاتی مونیتور می شود، بنابر این گزارش از این تعداد شبکه ۱۱ شبکه به زبان فارسی است و اکثر آنها علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی برنامه پخش می کنند.
- هفته نامه بصیرت، سال نهم، شماره ۲۶، ۸۲/۲/۱۰، ص ۴.
- ۸) قصص ۲۳ - ۲۵.
- ۹) میزان الحکمه، ج ۲، ص ۷۱۷، روایت ۴۵۶۷.
- ۱۰) همان، ص ۷۱۷، روایت ۴۵۵۶، امالی طوسی، ص ۳۰۱.
- ۱۱) همان، ص ۷۱۸، خصال صدوق، ص ۲۰.
- ۱۲) نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ۷۱۲، حکمت ۳۴۹.
- ۱۳) همان، ص ۶۷۶، حکمت ۲۲۳.
- ۱۴) عبدالواحد آمدی، غررالحکم، ترجمه علی انصاری، ص ۶۴۶.
- ۱۵) شیخ جعفر نقدی، کتاب زینب کبری، ص ۲۲، و ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۶۰.
- ۱۶) زینب کبری، ص ۲۰.
- ۱۷) عائشه بنت الشاطی، بانوی کربلا، مترجم: سید رضا صدر (قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم ۱۳۷۸)، ص ۵۸ - ۵۹.
- ۱۸) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۳، حدیث ۷.
- ۱۹) موسوعه کلمات الامام حسین علیه السلام، معهد تحقیقات باقرالعلوم، قم، مؤسسه الهادی، چاپ اول، صص ۲۹۷ - ۲۹۸.
- ۲۰) احمد بن یحیی البلاذری، انساب الاشراف، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۴۹ (ق. ه)، ج ۳، ص ۲۰۴.
- ۲۱) سید عبدالرزاق الموسوی المرقم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۱۰.
- ۲۲) با نگاهی به: بانوی کربلا حضرت زینب، صص ۱۳۸ - ۱۳۹.
- ۲۳) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۹.
- ۲۴) همان، ج ۴۵، ص ۱۱۶.
- ۲۵) بانوی کربلا، حضرت زینب، ص ۱۴۴.
- ۲۶) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۳. و ر. ک: ابوعلی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۲۲.
- ۲۷) روز فتح مکه، بزرگان قریش نزد رسول خدا آمدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنها پرسید: «گمان می کنید با شما چگونه رفتار می کنم؟ گفتند: آنچه در اندازه برادری و بزرگواری برادرزاده ای بزرگ است. پیامبر فرمود: «ذهبوا انتم المطلقا، بروید که شما آزاد هستید.» از همان تاریخ بزرگان قریش به طلقا «آزاد شدگان» معروف شدند. ر. ک: سیره ابن هشام، ج ۴، صص ۵۴ - ۵۵، مغازی واقدی، ج ۲، ص ۸۳۵.
- ۲۸) بانوی کربلا، ص ۱۴۷.
- ۲۹) نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۴۶۶.

۳۰) میزان الحکمہ، ج ۲، ص ۷۱۷، روایت ۴۵۵۷.

۳۱) همان، روایت ۴۵۵۹.

۳۲) جزائری، الخصائص الزینبیه، ص ۳۴۵.

۳۳) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۷، زفار قمقام، ص ۵۵۶، از عاشورا تا ربیعین، ص ۱۲۲.

منبع: مبلغان، تیر ۱۳۸۲، شماره ۴۳

http://www.iec-md.org/monasebatha/mazhabi/hazrat_zaynab_baanooye_hayaa_hosseini.html

حضرت زینب(سلام الله علیها)، پرستار روح، ایمان و اندیشه انسان

اشاره: هرچند نام زینب کبری(سلام الله علیها) با واقعه عاشورا پیوند خورده است، ولی نباید شخصیت این بزرگوار را صرفاً در کربلا و حوادث پس از آن خلاصه کرد. واقعیت این است که ابعاد مختلف این چهره تابناک، هنوز هم برای بخشهای عظیمی از جامعه تشیع ناشناخته مانده و این ظلمی است که تاریخ و تاریخ نویسان به طور ناخواسته به ایشان روا داشته اند. به مناسبت ولادت حضرت زینب(س) و به منظور آشنایی با ابعاد دیگری از شخصیت و ویژگیهای آن بزرگوار، گفتگویی را با سرکار خانم دکتر فهیمه فرهمند انجام داده ایم که تقدیمتان می گردد. خانم دکتر فرهمند، استاد گروه معارف و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران هستند که علاوه بر تحصیلات حوزوی، در چند رشته دانشگاهی از جمله فلسفه، الهیات و تاریخ اسلام نیز تحصیل کرده اند. کتابهای "تحلیل نیم قرن سیاستهای امویان در شام" و "سیری در تطور خلافت اسلامی" از جمله تألیفات ایشان در زمینه مباحث مربوط به تاریخ اسلام می باشد.

در میان القاب مختلف حضرت زینب(س)، مهمترین لقب ایشان را "عقیله" یعنی بانوی خردمند و عالمه ذکر کرده اند. اگر موافقید، در آغاز از ویژگی ها و ابعاد علمی شخصیت آن حضرت شروع کنیم.

نکته مهمی که در اینجا وجود دارد، این است که با توجه به معروفترین لقب ایشان یعنی "عقیله"، متأسفانه کمتر به جنبه های علمی شخصیت حضرت زینب(س) توجه شده و به نظر می رسد معمولاً ابعاد علمی و جنبه های تربیتی شخصیت ایشان، تحت الشعاع نقلها و اخباری که بر فعالیتهای سیاسی ایشان مربوط می شود، قرار گرفته است. بنابراین، پرداختن به این موضوع، مناسبت بیشتری دارد.

اینکه بانویی نه امام معصوم باشد و نه برخوردار از علم لدنی ولی در عین حال از چنین دانش و علمی بهره مند باشد، به نظر شما به چه بخش از ویژگیهای شخصیت ایشان مربوط می شود؟ در پاسخ به این پرسش، باید نکاتی را عرض کنم که هم می تواند به شخصیت ایشان مربوط باشد و هم در بررسی شخصیت هر چهره ارزشمند دیگری در تاریخ اسلام، مفید باشد. ما در شناسایی چهره های شاخصی که به نحوی شخصیت آنها جنبه دینی هم دارد، معمولاً به ارزشهای اکتسابی آنها کمتر توجه می کنیم تا قابلیت های ذاتی و خدادادی آنان. مثلاً اگر در مورد حضرت زهرا(س) صحبت می کنیم، به نقل قولهایی که اساساً به خلقت فوق طبیعی ایشان اشاره دارد، بیشتر توجه می کنیم تا به اخباری که نشان می دهد به هر حال ایشان برآیند یک جریان تربیتی حساب شده هستند. یا در مورد خود وجود مقدس پیامبر(ص) یا وجود مقدس سایر معصومین(ع)، این قدر که متوجه نقلهایی هستیم که به علم لدنی آنها و امتیازهای ذاتی آنها که ناشی از یک اراده خاص و ویژه الهی است اشاره دارند، کمتر به این نکته توجه می کنیم که به هر حال یک شخصیت بزرگ، محصول یک جریان تربیتی برنامه ریزی شده و نیز نتیجه یک تلاش همه جانبه برای خودسازی و کمال طلبی هم هست. در مورد حضرت زینب(س) هم همین طور است.

اگر اشتباه نکنم، منظورتان این است که یک سری ویژگی‌هایی در شخصیت ایشان بوده که شایستگی چنین مقامی را پیدا کرده‌اند. بله من همیشه یک آیه قرآن را، چه در مسایل فردی و چه در مسایل اجتماعی، مدنظر دارم و آن این است که خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آن قوم این شایستگی و قابلیت را از خودش بروز داده باشد و خودش برای ساخت و ساز شخصیت و یا سرنوشتش تلاش کرده باشد؛ یعنی مثلاً اگر وجود مقدس ائمه(ع)، معصومند، این عصمت به معنای یک لطف خداداد بدون منطقی نیست، بلکه این شخصیت در جریان رشد و کمال، شایستگی خویش را برای به دست آوردن آن امتیاز ثابت کرده است. در مورد حضرت زینب(س) هم هرچند نمی‌توانیم انکار کنیم که شخصیتی مثل ایشان به هر حال مورد لطف و مرحمت الهی قرار داشته، اما یادمان باشد که ایشان هم محصول یک جریان تربیتی و محصول یک تلاش برای ساخت و ساز یک شخصیت بزرگ است. بنابراین همواره باید در شناسایی شخصیت‌های بزرگ دینی، ارزشهای اکتسابی آنها را هم مدنظر داشته باشیم.

نکته دیگر این است که ما در مورد حضرت زینب(س) و در مورد بسیاری از بزرگانمان، بیش از اینکه به روند تربیت توجه کنیم. به برآیند تربیت توجه می‌کنیم، مثلاً وقتی در مورد حضرت زینب(س) صحبت می‌شود، ناخودآگاه به نقش ایشان در جریان عاشورا توجه می‌کنیم.

عاشورا واقعه‌ای است که تقریباً در اواخر عمر ایشان اتفاق افتاده است. در حالی که عملکرد حضرت زینب(س) در عاشورا نتیجه یک جریان تربیتی بلند مدت است؛ جریانی که از یک دختر جوان یک خانواده در آن عصر، بانوی فرهیخته‌ای ساخته که توانایی مدیریت بحرانها را در حد بسیار بالایی پیدا کرده است. پس همان طور که به قابلیت‌ها و توانمندیهای ایشان اشاره داریم، باید دنبال ریشه‌هایی هم باشیم که چنین محصولی را موجب شده است؛ چه بستر خانوادگی، چه موقعیت اجتماعی و جریان تربیتی دست به دست هم داده‌اند تا توانسته‌اند چنین بانوی کاملی را بسازند؟

اگر ممکن است، در مورد ویژگی‌های خاص خانواده حضرت امیر(ع) به عنوان پایه‌گذار اصلی شخصیت حضرت زینب(س)، بیشتر توضیح دهید. این نکته حایز اهمیتی است. باید زمینه‌های شکل‌گیری شخصیت حضرت را در سالهای قبل از ماجرای عاشورا جستجو کنیم. به نظر می‌رسد اساساً در این خانواده، ایشان را برای اجرا و ایفای نقش‌های بزرگ تربیت کرده‌اند. در قسمت‌های دیگر بحث، به شخصیت ایشان و شخصیت حضرت زهرا(س) در خانواده بیشتر اشاره خواهیم کرد. آنچه پیداست، حضرت زینب(س) محصول خانواده‌ای است که در آن، زن همان قدر ظرفیت درک، شناخت، تشخیص وظیفه و عمل به آن را دارد که مرد دارد. حضرت زینب(س) تربیت شده خانواده‌ای است که حرکت زن در آن، نه تنها مکمل حرکت مرد به طور مستقل هم است، که می‌تواند محور ایجاد تحولات اجتماعی باشد. زن می‌تواند محمل پذیرش مسؤولیتهای بزرگ باشد. طبیعی است، در خانواده‌ای که زن در آن چنین جایگاهی دارد، دخترانی تربیت شوند که توانمندی‌هایی از این قبیل داشته باشند، زیرا ذهنیت این خانواده، فرهنگ این خانواده و نگرش این خانواده، به زن این مجال را می‌دهد. بنابراین، هرچند نمی‌توان انکار کرد بخشی از شایستگی‌های ایشان به قابلیت‌های ذاتی و موهبت‌های خدادادی ارتباط می‌یابد، ولی در عین حال به جریان تربیتی حاکم در این خانواده رفیع هم مربوط می‌شود.

اگر واقعه عاشورا را یک انقلاب سیاسی بدانیم، بدون شک اقدام‌های حضرت زینب(س) پس از این واقعه را باید یک انقلاب فرهنگی دانست. انقلابی با دستاوردهای بزرگ که دقیقاً از عصر روز عاشورا، رهبری آن را حضرت زینب(س) بر عهده می‌گیرد. در این باره چه نظری دارید؟ هرچند تلقی ما از واقعه عاشورا یک حرکت سیاسی است، ولی اساساً نباید آن را یک نهضت سیاسی صرف ببینیم. حرکت سیاسی در واقع، شاید نمود یا پوسته خارجی واقعه عاشورا را شکل بدهد؛ اما حقیقت این است که چنین حرکتی در درون یک قابلیت عظیم برای ایجاد تحول فرهنگی

همراه داشته است، یعنی یک برنامه بزرگ فرهنگی را نمایندگی می کند. در مورد حضرت زینب(س) نیز همین طور است. حرکت ایشان در ظاهر، هرچند می توان گفت یک انقلاب و عصبان سیاسی در مقابل حکومت جور محسوب می شود، ولی در واقع انقلابی است که جستجوگر تحول دینی و فرهنگی است. حضرت زینب(س) در واقع به ثمر رساننده پیام همان حرکتی است که بار فرهنگی و دینی اش را از مدینه به مکه برده و از مکه به سمت کربلا آورده است. نکته بسیار مهمی که همواره باید به یاد داشته باشیم، این است که نمی شود یک حرکت سیاسی موفق را پیش رو داشت، بدون اینکه یک پشتوانه فکری و نظری عمیق پشت آن قرار گرفته باشد؛ یعنی یک شخصیت سیاسی موفق، شخصیتی است که حرکت‌های سیاسی او تحت تأثیر یک ساختار فکری، علمی و نظری عمیق شکل گرفته است. بنابراین، حرکت حضرت زینب(س) را در به ثمر رساندن و به مقصود رساندن پیام عاشورا، برآیند یک شناخت عمیق دینی، یک جامعه شناسی دقیق روز و یک روان شناسی و مخاطب شناسی بسیار جدی باید تصور کرد. بدون تردید، چنین بانویی دارای فکر و اندیشه بلندی است که به لحاظ غنای فکری و پرورش و تربیت، از عمق فوق العاده ای برخوردار است. بنابراین، اشاره شما اشاره درستی است که حرکت ایشان یک حرکت فرهنگی است، گرچه ما تلقی ظاهراً سیاسی از واقعه عاشورا داریم.

با وجود فضیلت‌های متعددی که در شخصیت حضرت زینب(س) قرار دارد، چرا عمدتاً سیمای ایشان را عاطفی معرفی کرده اند؟ شناخت ما از حضرت زینب(س) تحت تأثیر مسائل کاملاً احساسی قرار دارد؛ یعنی چهره ای که معمولاً در منابر و مجالس سوگواری از ایشان به ما معرفی می شود، صرفاً عاطفی است؛ بانویی است که به بچه ها کمک می کند، آنها را در مشکلات روحی و عاطفی پناه می دهد، به زنها دل‌داری می دهد و... پس می بینیم که عمده شناخت مردم از ایشان، کاملاً عاطفی و احساسی است. ما ابعاد مختلف شخصیت طبیعی و متعارف این بزرگان را می پذیریم، اما مسأله این است که باید توجه کنیم این شخصیت‌های ممتاز، در مواقع بحران چگونه عمل می کنند. مسأله این نیست که حضرت زینب(س)، مادری است که از شهادت فرزندانش ناراحت نمی شود یا خواهری است که از فراق برادران، متأثر نمی گردد، که اگر چنین باشد باید گفت انسانی غیرطبیعی است؛ او خواهری است که افسرده می شود و مادری است که متأثر می گردد، اما آنچه ما در پی کشف آن هستیم، این است که چنین شخصیتی در مواقع بحران و در واقع هنگام شکست‌ها و بحرانهای عاطفی چگونه عمل می کند که من هم از او بیاموزم در مواقع خاص چگونه عمل کنم. باید گفت، ایشان هم در چنین مواقعی، آسیب عاطفی می بیند؛ اما آنقدر بر خودش مسلط است که اجازه نمی دهد این آسیب عاطفی در نوع برخورد او با دشمنی که انتظار دارد از ایشان ضعف ببیند، تأثیر بگذارد. لذا می بینیم با وجود آن همه مصایب و آسیب‌ها، در مقابل دشمنی که سعی می کند او را با شماتت از میدان بیرون کند و به شخصیت او لطمه بزند، قهرمانانه می ایستد و او را کاملاً منفعل می کند. مسأله این است که ما نمی خواهیم از شخصیت‌های بزرگ، یک شخصیت غیر عادی بسازیم. ما می خواهیم شخصیت‌های عادی بسازیم که به ما بیاموزند در شرایط غیرعادی، چگونه عمل کنیم. آنچه خداوند متعال در قرآن به پیغمبر(ص) می گوید: این است که به مردم بگو: "انما انا بشر مثلکم یوحی الی"; "من یک آدم عادی هستم اما یک کار خیلی بزرگ بر عهده ام گذاشته شده و آن این است که به من وحی شده است." امام حسین(ع) هم شخصیتی است که رسالت بزرگی را به دوش گرفته و حضرت زینب(س) هم زنی است با توانمندی‌های معمولی؛ اما زنی که تربیت شده تا نقش‌های بزرگ بیافریند. اگر ما از حضرت زینب(س)، یک شخصیت غیر متعارف و فوق بشری ساختیم، آن وقت برای دختر جوان این جامعه این پرسش پیش خواهد آمد که مگر من می توانم مثل او باشم؟ اما اگر ما به آن دختر نشان دادیم که حضرت زینب(س) هم شخصیتی بوده که خوب تربیت شده توهم اگر بخواهی خودت را مثل او آماده کنی و مسؤولیت‌هایت را به خوبی بر دوش بگیری، می توانی قدم در راه او بگذاری، آن وقت است که هم

شرایط مثل حضرت زینب(س) شدن را فراهم کرده و هم از نگاههای عرضی و عوامانه به این شخصیت‌های ارزشمند، ممانعت نموده ایم.

خطبه حضرت زینب(س) با توجه به نکاتی که در خود نهفته دارد، به نحو شایسته مورد تحلیل و شناخت قرار نگرفته است. به نظر شما، مهمترین مباحث تربیتی، اعتقادی و حتی سیاسی نهفته در این خطبه چیست؟ در مورد خطبه حضرت زینب(س) هم معمولاً به همان بحثهایی اکتفا می‌کنیم که حاوی این نکته است که مثلاً مردم در مقابل ایشان از خود بی خود شدند یا در آن مجلس مردم گریه کردند و قطعاً این حرفها کمک می‌کند که شنوندگان این مصیبت هم گریه کنند و تحت تأثیر قرارگیرند. وقتی خطبه حضرت زینب(س) را نگاه می‌کنید، می‌بینید که شباهتهای بسیاری با خطبه "فدکيه" حضرت زهرا(س) دارد. در خطبه حضرت زهرا(س)، بحث های بسیار مهم تفسیری، روایی، کلامی، اعتقادی، و معارف بنیادی وجود دارد که کمتر به آنها توجه شده است. آنچه از خطبه حضرت زینب(س) بر می‌آید، این است که ایشان دارای چند توانمندی ویژه بوده اند. یک توانمندی مهم ایشان، آشنایی عمیق با علوم دینی است؛ یعنی شما صاحب این خطبه را انسانی می‌بینید که کاملاً با علوم دینی آشناست، تفسیر می‌داند، با تاریخ و علوم بنیادی و معرفت شناسی دینی آشناست و این چیزی است که واقعاً قابل توجه است که چه ظرف خانوادگی و اجتماعی، زنی را در آن مقطع خاص زمانی این همه آگاه و دانشمند تربیت می‌کند. از دیگر نکاتی که در خطبه ایشان هست، اینکه به نظر می‌رسد ایشان از یک مخاطب شناسی بسیار عالی برخوردارند. اگر گفتگوهای ایشان را با مردم کوچه و بازار مقایسه کنید با خطبه ایشان در مقابل ابن زیاد، یا خطبه ایشان در مقابل ابن زیاد را به عنوان یک آدم دست نشانده، با خطبه ایشان در مقابل یزید مقایسه کنید، می‌بینید که خیلی با هم تشابه و همسانی ندارند؛ یعنی ایشان کاملاً متوجه است موقعی که با مردم صحبت می‌کند، باید روی چه نکاتی انگشت بگذارد و تأکید کند؛ وقتی با ابن زیاد صحبت می‌کند، روی چه نکاتی تأکید کند، زمانی که با یزید صحبت می‌کند، چه بگوید و حتی همین آدم وقتی با بچه های پیرامون خود صحبت می‌کند. چه بگوید. این زن، وقتی با بانوان صحبت می‌کند، نکاتی را مطرح می‌سازد و موقعی که مخاطبش مردها هستند، نکته دیگر را، چون سابقه تاریخی و فکری و فرهنگی کوفه با سابقه تاریخی و فکری شام، خیلی متفاوت است؛ زمانی که حضرت در شام صحبت می‌کند، با نوع صحبت ایشان در کوفه تفاوت دارد. پس می‌بینیم که یک روان شناس دقیق و یک جامعه شناسی عمیق در گفتار ایشان حاکم است.

وقتی با مردم صحبت می‌کند، حرفشان ملامت است، وقتی با قدرتمندان صحبت می‌کند، تهدید است و اینها خیلی با هم متفاوتند. نکته قابل توجه دیگر، اطمینان، یقین و آرامشی است که بر گفته های ایشان حاکم است؛ یعنی برخورد ایشان کاملاً فعال، مطمئن و استوار است؛ به گونه ای که ذره ای ضعف و انفعال یا بازخوردهای عاطفی در کلام ایشان مشاهده نمی‌شود. حضرت زینب(س) زنی بود عاطفی و دارای احساس عمیق اما کاملاً توانایی مدیریت این عواطف را داشت. به نظر می‌رسد مجموعه این خطبه، از ایشان شخصیتی متفاوت ساخته که کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

نحوه به کارگیری و استخدام الفاظ و عبارات، در کلام و خطبه حضرت زینب(س)، حکایت از فصاحت و بلاغتی ویژه دارد. برای مثال، وقتی یزید از اسارت خاندان پیامبر(ص) ابراز شادمانی می‌کند، ایشان یزید را با واژه "یا بن الطلقاء" مورد خطاب قرار می‌دهد؛ و یا وقتی از چگونگی حادثه از ایشان می‌پرسند، جمله "ما رأیت الا جمیلاً" را بر زبان جاری می‌سازند. نظر شما درباره این بعد از شخصیت حضرت زینب(س) چیست؟ ضمن اینکه فصاحت و بلاغت خود یک توانمندی علمی و عملی است، حتماً توجه دارید که نماینده یک قدرت ذهنی و دانش فکری عمیق است که بتواند نکات خاص را در جای خود به زبان منتقل کند. زبان یک ابزار است؛ این ابزار محتوای خودش را از

فکر می‌گیرد. برای مثال، انسانی که به طور خود جوش، استعداد خوب نوشتن یا خوب گفتن را داشته باشد، اگر محتوای علمی و فکری عمیقی نداشته باشد، زیبایی کلام یا نوشته اش خیلی تأثیر گذار نیست؛ زیرا بار علمی لازم را برای انتقال یک موضوع از طریق قلم یا زبان ندارد. ویژگی زبان اهل بیت(ع)، فقط در قدرت انتقال کلمات نیست؛ بلکه در آن محتوایی است که انتقال می‌دهند.

نهج البلاغه را که باز می‌کنید، می‌بینید که یک جنبه از نهج البلاغه، آرایه های زبانی است اما جنبه بسیار مهمتر آن، محتوای کلام حضرت امیر(ع) است. در مورد حضرت زینب(س) هم همین طور است. چنانکه در مورد خطبه فدکیه حضرت زهرا(س) هم چنین بوده است.

کوفه گوشش با خطبه های امیرالمؤمنین(ع) آشناست. در نقلهای تاریخی داریم که وقتی حضرت زینب(س) در کوفه شروع به صحبت کردند، مردم گفتند این صدایی است که گویا قبلاً آن را شنیده ایم. خطبه های حضرت زینب چه در فصاحت و بلاغت، شیوایی و قدرت و استحکام بیان، و چه در محتوا و عمق معنا، یادآور خطبه های حضرت امیر(ع) بود و نشان می‌دهد که این دختر تربیت شده این محیط خانوادگی است؛ یعنی این طور نیست، که سخنوری را به عنوان یک موهبت الهی در دهان ایشان قرار داده باشند، بلکه آن تربیت و محیط خانوادگی هم باید مورد توجه قرار گیرد.

آیا مخاطبان حضرت زینب(س) یا حتی حضرت امیر(ع) و حضرت زهرا(س)، ظرافتهای نهفته در محتوای کلام آن بزرگواران را درک می‌کردند؟ به هر حال، تا یک حدی می‌گرفتند، ولی نکته مهم این است که بزرگان ما آدمهای فرا زمانی و فرامکانی اند. قرار نیست هر آنچه را آنها می‌گفتند، مخاطبان مستقیم آنها در آن روز بگیرند، بلکه قرار است ما هم امروز از آن کلمات و راهنمایی‌ها استفاده کنیم.

وقتی حضرت امیر(ع) در مسجد می‌نشستند و می‌گفتند "سلونی قبل ان تفقدونی". (یعنی قبل از اینکه از بین شما بروم، هر چه می‌خواهید از من بپرسید) یکی بلند می‌شود و می‌پرسد تعداد موهای ریش من چند تاست؟ یعنی کل ظرفیت و کشش ذهنی این آدم همین است به جای پرسش از مجهولات عالم معنا، از تعداد موهای ریشش از حضرت سؤال می‌کند. این نشان دهنده ظرفیت محدودی است که نوع مخاطبان ائمه(ع) داشته اند. همین است که می‌بینیم "جرج جرراق" می‌گوید بزرگترین مصیبت علی(ع) این بود که از سر مردم زمان خودش، زیاد بود. پس این خیلی عجیب نیست که مخاطبان مستقیم آنها نفهمند، مهم این است که آبشخوری فراهم شود تا قرن‌ها بتوان از آن تغذیه فکری و معنوی کرد.

در مورد حضرت زینب(س) هم تصور نکنید آدمهایی که پیرامون ایشان را گرفتند و حتی آنهایی که با خطبه ایشان گریه کردند، آدمهایی بودند که واقعاً مشی سیاسی و اجتماعی و فکری خودشان را تغییر دادند. همه آنها نفهمیدند. مهم این بود که چیزی بماند که ما حتی امروز هم از آن استفاده کنیم.

به هر حال، قدرت زبان و فصاحت و بلاغت ایشان چیزی است که بزرگان ادب عربی را به حیرت می‌اندازد که به اعتقاد من آن محتوای فکری عمیق که پشت این زبان خوابیده، خیلی مهم است؛ مثلاً همان جمله ای که شما اشاره کردید، حضرت خطاب به آن قدرت طلبی که ایشان را شماتت می‌کند که دیدید خدا چه بر سر شما آورد، پاسخ می‌دهند: "ما رایت منه الا جمیلاً"؛ "ما از خدا جز زیبایی چیزی ندیدیم". این جمله فقط در لفظ زیبا نیست، بلکه عصاره یک ساختار فکری عمیق است. در این جمله معرفت شناسی هست، عرفان هست، اصول بنیادی و اعتقادی هست، روان شناسی هست و در یک کلام همه زیباییها در ورای آن نهفته است.

متأسفانه جامعه ما حضرت زینب(س) را از واقعه عاشورا به بعد می‌شناسد؛ حال آنکه حضرت زینب(س)، بانویی است که در دوران امیرالمؤمنین(ع) فعالیت‌هایی داشته، در کنار امام مجتبی(ع) ایفای نقش کرده و در دوره ده ساله

امامت امام حسین(ع) هم حضوری پرمعنا داشته است. مایلیم شخصیت این بزرگوار را قبل از رخداد کربلا، نیز بهتر بشناسیم. همان طور که قبلاً هم گفتیم، ما معمولاً نتیجه و برآیند نهایی ترکیب یک شخصیت را می بینیم و به قول شما آن حضرت را در عاشورا و بعد از عاشورا، یعنی در اوج شکل گیری نهضت امام حسین(ع) می شناسیم و قبل از آن شناخت دقیقی نسبت به ایشان در جامعه ما نیست. حتی در مقاطع قبل از عاشورا هم، صرفاً آن مقاطعی مد نظر ما قرار می گیرند که به نوعی به سوگواری ما کمک کنند؛ مثلاً حضرت زینب(س) آن زمانی که حضرت زهرا(س) از دنیا می روند، سوگواری می کنند تا برای شنونده کارکرد عاطفی داشته باشند. هنگامی که امام حسن مجتبی(ع) مسموم می شوند، باز حضرت زینب(س) را در کنار ایشان می بینیم؛ یعنی دقیقاً روی نکاتی از شخصیت ایشان انگشت گذاشته می شود که کارکرد احساسی داشته و برای مخاطب تأثیرگذار باشد. در حالی که نقشهای سیاسی، اجتماعی و بخصوص علمی ایشان در دوران قبل از عاشورا، کاملاً پررنگ و جدی است. وقتی حضرت زینب کبری(س) برای مردم کوفه خطبه می خوانند، هیچ جا و در هیچ نقابی نمی بینید که مردم از همدیگر بپرسند این زن کیست؟ این معنایش این است که مردم این شخصیت را از قبل می شناختند؛ یعنی معلوم می شود دختر امیرالمؤمنین(ع) است؛ آن چنان که گاهی تبلیغ می شود، موجود پشت پرده ای نیست که هیچ کس رنگ او را ندیده باشد؛ بلکه عنصر در صحنه ای است که مردم او را می شناسند و ابعاد مختلف شخصیت و نقش او کاملاً برای جامعه شناخته شده است. نقلهایی وجود دارد که حضرت زینب(س) در دوران حکومت حضرت علی(ع) در کوفه، حتی مجالس مرتب و سلسله وار علمی برای زنها داشته اند؛ یعنی این طور نبود که به طور اتفاقی کسی مراجعه کند و جوابی بگیرد، بلکه به نظر می رسد مجالس بدین منظور و به طور مرتب و پیوسته وجود داشته که زنان در آن شرکت می کرده اند، تفسیر و حدیث می شنیدند و مطالبی از علوم دینی به آنها عرضه می شده است. حتی نقلهایی وجود دارد که مردان نیز برای طرح احکام فقهی، مراجعاتی به ایشان داشته اند.

از نکات ریز و جالبی که نقل شده، این است که برخی از افراد به حضرت امیر(ع) مراجعه کرده بعضی اختلاف نظرهای موجود در جامعه را به ایشان منتقل ساخته اند. حضرت هم ارجاع داده اند که بروید و از دخترم زینب(س) بپرسید. معلوم می شود علاوه بر تدبیر عمومی، یک تدبیر ویژه هم وجود داشته تا شخصیت ایشان برای جامعه، یک شخصیت جا افتاده تلقی بشود و مرجعیت و حجیت فکری و اعتقادی پیدا کند. ما در مدینه هم نشانه هایی از این قبیل سراغ داریم، هرچند همان طور که گفتید، محتوای تاریخی در این زمینه کم و پراکنده است؛ اما اگر همین نکات پراکنده دقیقاً استخراج شود و در کنار هم قرار گیرد، مجموعه ای را خواهد ساخت که به خوبی نشان دهد زن مسلمان، وجود پناه گرفته در انزوای جامعه نیست، بلکه عنصری کاملاً در صحنه است.

با عنایت به این همه مقام و منزلتی که حضرت زینب کبری(س)، داشته و آن همه اهداف و وظایفی که برای این شخصیت گرانمایه تعریف شده؛ آیا می توان پیام عملی اسلام را در موردشان، ظرفیت و توانایی زن مسلمان استنباط کرد؟ قبلاً هم اشاره کردم که گاهی اوقات، عظمت شخصیتهای بزرگ، به گونه ای معرفی می شود که در مخاطب عادی این احساس پیش می آید که ما با آنها خیلی فاصله داریم و این خود ایجاد یأس می کند؛ یعنی این احساس پدید می آید که گویا آن بزرگواران اساساً در سرشت خلقت با ما متفاوتند. یقیناً حضرت زهرا(س) یا حضرت زینب(س) و یا کسانی مثل پیامبر و ائمه(ع)، دارای ویژگیها و امتیازهایی هستند که رسیدن به آن ویژگی ها و امتیازها، به نظر غیر ممکن می رسد، اما حقیقت این است که خداوند آنها را مأمور کرده تا به انسانها بیاموزند می شود مثل آنها بود و یا لااقل می شود در مسیر آنها گام برداشت. تعبیر حضرت امیر(ع) در نهج البلاغه خطاب به فرمانداران و کارگزارانشان، بسیار زیباست. ایشان می فرمایند: "شما نمی توانید مثل من باشید، ولی هم به من و هم به خودتان کمک کنید که لااقل در این مسیر حرکت کنید." در مورد زنان نیز همین طور است. اینکه ما بتوانیم زنی

را بیابیم که در عمل مانند فاطمه زهرا(س) بشود یا در عمل همچون زینب کبری(س) باشد؛ شاید چنین اتفاقی نیفتاده باشد؛ اما وجود این زنان بزرگوار نشان می دهد که اصولاً زنان، ظرفیت بسیار بالایی را می توانند دارا باشند. در ایام میلاد حضرت زینب(س) هستیم. می دانید که این روز به نام "پرستار" نامگذاری شده است. به نظر شما، چه ویژگی های برجسته ایشان، منجر به نامگذاری روز پرستار در ایام ولادت این بانوی بزرگوار گردیده است؟ بزرگوارانی که این طرح را دادند، شاید منظورشان بیشتر متوجه نقش حضرت زینب(س) در پرستاری از وجود مقدس امام زین العابدین(ع) بوده است؛ ولی به نظر من وجود ایشان، این ظرفیت را دارد که نگاه کاملتری به آن داشته باشیم. اگر از من بپرسید آن نگاه چیست، خواهم گفت زینب کبری(س) پرستار اذهان بیمار بسیاری از مردم بوده اند. حضرت زینب(س) شخصیتی است که پرستاری فکر، روح، ایمان و اندیشه های بیمار شده مردم عصر خود و تمام اعصار را برعهده داشته و دارند. همان طور که روز میلاد حضرت زهرا(س) را که روز مادر نام نهاده اند، به نظر من می تواند به این معنا هم باشد که آن بزرگوار، ظرفیت این را دارد که برای تمامی نسلها و عصرها، مادری کند. حضرت زینب(س) را قبل از اینکه به عنوان پرستار چند روزه امام سجاد(ع) نگاه کنیم؛ باید به عنوان زنی که قابلیت تیمارداری و پرستاری، مراقبت و توجه به همه آدمها و نسلها را دارد، در نظر آوریم.

حرف آخر...

من در هر کجا که به مناسبتی در مورد عاشورا و شخصیت های عاشورایی صحبت داشته ام، روی این نکته تأکید کرده ام که خواص و اهل قلم و فکر، تلاش کنند تا در کنار اهل گفتار و مسؤولان رسانه ها و مطبوعات، سطح فکر مردم را نسبت به زندگی بزرگان دین بالا ببرند. بنده معتقد نیستم که باید تعلقات عاطفی و احساسی مردم را نادیده گرفت، بلکه معتقدم تشیع اساساً با عشق و عاطفه گره خورده و عجین شده است، اما تمام نگرانی بنده به عنوان یک معلم، این است که ما در همین حد از توجه و ارتباط باقی بمانیم و رویکرد معرفتی و عقلانی و علمی ما به زندگی بزرگان دینی کم رنگ شود. وقتی رویکرد علمی و عقلی ما ضعیف شود، احتمالاً بازخوردهای عملی آن بزرگان هم در زندگی ما کم خواهد شد. عاطفه و احساس، سکوی پرش خوبی است؛ اما افقی باز پیش روی ماست که نیازمند توجه عقلانی و علمانی و معرفت شناسانه به زندگی الگوهای دینی ماست. به نظر من، ارباب مطبوعات یکی از بزرگترین مسؤولیت های ایشان، جلب توجه افکار عمومی به این جنبه از زندگی ائمه(ع) و از جمله حضرت زینب کبری(س) است.

دکتر فهیمه فرهمند--روزنامه قدس

پاسخگوی گرامی :

جهت شرکت در مسابقه پیامکی "زینب (سلام... علیها) معلم اندیشه ها" فقط شماره مربوط به گزینه انتخابات را به ترتیب از چپ به راست ، به سامانه پیامکی ۰۹۹۳۴۵۰۰۹۹۰۰۳۰۰ ، معاونت فرهنگی و اجتماعی ارسال فرمایید. ماند: ۳۱۳ که عدد ۳ از سمت چپ به معنای پاسخ سوال اول می باشد. به سه نفر از عزیزانی که پاسخ درست را ارسال کرده باشند جوایزی اهدا خواهد شد. مهلت ارسال تا ساعت ۱۲ روز چهارشنبه ۹۲/۱۲/۲۱ می باشد.

سوالات

- (۱) معروفترین لقب حضرت زینب (سلام... علیها) چه بود و به چه مناسبت؟
(۱) فصیحه - سخنور (۲) فاضله - با فضیلت (۳) عابده - پارسا (۴) عقیله - عالمه و خردمند
- (۲) این سخن امام هفتم علیه السلام که می فرمایند: «ما بقی من امثال الانبیاء علیهم السلام الا کلمه، اذا لم تستحی فاعمل ما شئت...»، مثالها [و کلمات قصار] از انبیاء باقی نمانده است مگر یک کلمه [و آن این است که] هرگاه حیا نداشتی، هر کاری می خواهی انجام بده. « به چه جنبه از حیا اشاره دارد؟
(۱) بازدارنده از زشتی ها (۲) سرپوش عیب ها (۳) سرچشمه خوبی ها (۴) عاقبت بی حیایی
- (۳) هنگام غارت خیمه ها حضرت زینب سلام... علیها برای حفظ حیا و عفت زنان چه اقدامی انجام دادند؟
(۱) زنان را از خیمه ها دور کردند
(۲) چون از طمع دشمنان اطلاع داشتند زیور آلات را از زنان جمع آوری کردند و خود در مقابل دشمن نهادند
(۳) با بحث سعی در جلوگیری از عمل دشمن داشتند
(۴) سعی در دفاع از خودشان نمودند
- (۴) حضرت زینب سلام... علیها سخن: ای پسر آزاد شدگان ، آیا از عدالت است که تو زنان و کنیزان خود را در پرده بنشانی و دختران [پرده نشین] رسول خدا را اسیر کنی [و شهر به شهر بگردانی]؟! پرده آبروی آنها را بدری و صورت آنها را نمایان سازی تا دشمنان، آنان را از شهری به شهری ببرند، و بومی و غریب چشم به آنها بدوزند و نزدیک و دور، و شریف و فرومایه تماشایشان کنند، در حالی که از مردان آنها یاری کننده ای همراهشان نباشد، و از یاری کنندگان آنان مددکاری نباشد . چگونه می توان امید بست به دلسوزی کسی که [مادرش] جگر پاک مردان خدا را جوید و گوشت او از خون شهدا رویید .؟! « در حضور چه کسی و برای چه بیان کردند؟
(۱) ابن زیاد- به منظور دفاع از آبروی خود و اهل بیت علیهم السلام
(۲) یزید- برای بی احترامی مرد شامی به خاطر در خواست دختر امام حسین علیه السلام از یزید
(۳) یزید- به منظور زنده کردن مصیبت وارد بر آنان
(۴) ابن زیاد- به خاطر بی احترامی به امام حسین علیه السلام
(۵) اینکه حضرت زینب سلام... علیها با هر قشری با ادبیات خاصی سخن می گویند نشان از.....ایشان است.
(۱) روانشناسی (۲) مخاطب شناسی (۳) فصاحت (۴) بلاغت